نشریه فرهنگ و ارتقای سلامت فرهنگستان علوم پزشکی
دوره هفتم، پاییز ۱۴۰۲، شماره سوم، صفحات ۳۷۳ تا ۳۷۵

پیش‌گفتار

انسانِ انسان

در تجلیل مقام علمی و معنوی استاد راحل دکتر عباس شفیعی

سیدحمید خویی[1*]

۱. *نویسنده مسئول: استاد، عضو هیئت علمی گروه داروسازی بالینی دانشکده داروسازی دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران، Shkoee@yahoo.com

در این نکوداشت از مرحوم دکتر عباس شفیعی به‌عنوان یک «انسانِ انسان»، سخن به میان آمد. شایسته است کمی راجع به این تعبیر و علت انتخاب آن توضیح داده شود؛ چرا که در روزگار مرگ انسانیت و تهاجم به «انسانیتِ انسان» به‌سر می‌بریم و مرحوم دکتر شفیعی، در این هنگامه مرگِ انسانیت، یک انسانِ انسان بود. شاید یکی از معجزات خلقت خداوند در وجود انسان این باشد که انسان دو محتوی در یک قالب و در واقع دو عنوان در یک وجود است. عنوان اول انسان مادی که وی را به‌عنوان نوع مشخص و از حیوان متمایز می‌کند و یک عنوان دوم که وجود معنوی انسان را تبیین می‌کند. در حقیقت این دوگانگی وجود انسان، برگرفته از آموزه‌های قرآنی است. قرآن کریم از دو هویت انسانی سخن می‌گوید. یک وجود مادی، فیزیکی و بیولوژیکی انسان که نه تنها شیء در خوری نیست؛ بلکه گاهی حتی شیء هم نیست: «بِسْمِ اللّهِ الرّحْمَنِ الرّحِيمِ هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا؛ آیا بر انسان روزگارانی نگذشت که چیزی هیچ لایق ذکر نبود؟ آیه ۱ سوره انسان»؛ اما یک نقطه تحولی در انسان وجود دارد که سه عامل دین، علم و عقل، این وجود اولیه انسان را به وجود ثانویه مرتبط می‌کند و از او یک انسان خلیفه‌الله، اشرف مخلوقات، حامل روح کرامت بخشیده خدایی می‌سازد.

قرآن در خصوص انسان دو ادبیات کاملا متفاوت دارد. یک انسان مادی که با «چیستی» تعریف می‌شود و یک انسان معنوی که با «کیستی» تعبیر می‌شود. یک انسان مادی که ارزشش گاهی از یک حیوان هم کمتر می‌شود و یک انسان معنوی که قرار است جانشین خداوند بر روی زمین باشد، و قرآن با احترام فراوان از او نام می‌برد.

بعضی‌ها انسانی هستند که فقط نوع انسان بودن در وجودشان تجلی پیدا می‌کند و قرآن کریم با عباراتی نظیر «لایعقلون» و «لایعلمون»، آنها را توصیف می‌کند؛ اما بعضی دیگر «انسانِ انسان» هستند، یعنی انسان‌های برخوردار از انسانیت، انسان‌هایی به وزن و قد و استانداردی که خداوند می‌خواهد.

می‌دانیم تنها مخلوق خداوند که پروردگار پیش از آفرینشش پیش‌آگهی داد که قرار است چنین موجودی خلق کند، انسان بوده است. «إِذْ قَالَ رَبّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ؛ آن گاه که پروردگارت به فرشتگان گفت: همانا من آفریننده‌ی بشری از گِل هستم (آیه ۷۱ سوره ص)». که وقتی او را آفریدم و کامل کردم، همه در پیشگاه او به سجده بیفتید. نقطه تحول در خلقت انسان، دمیدن روح خدا در او است. وقتی این اتفاق می‌افتد این «انسان کیستی»، تبدیل به «انسان چیستی» می‌شود، «انسان مادی» یک «انسان معنوی» و «انسان پست» یک «انسان متعالی» می‌شود. شاخص دوم «انسانِ انسان» است که مرحوم دکتر شفیعی یک نمونه و حتی یک الگوی عینی و عملی از آن بودند. متأسفانه وجه دوم هویت انسان سال‌ها است در معرض تهدید نیستی و نابودی قرار گرفته است. بشریت امروز در حال حرکت به سمت نسل‌هایی از انسان است که فقط انسان هستند؛ اما بهره‌ای از انسانیت نبرده‌اند. بعضی‌ها این انسان نوپدید را به «روباط گوشتی» یا «انسان بی‌عشق» تشبیه می‌کنند.

قتل عام مردم مظلوم و بی‌پناه غزه، مرگ و نابودی انسانیتِ انسان

در حوادثی که این‌روزها در غزه در حال رخ دادن است، دردناک‌تر از تکه پاره شدن بیش از بیست هزار زن و بچه و جوان و... به فجیع‌ترین حالت ممکن، بی‌واکنشی عالم بشریت به چنین فاجعه، بی‌سابقه‌ای می‌باشد.

عمق فاجعه وقتی تأسف بارتر می‌شود که نه‌تنها غربی‌ها؛ بلکه جوامع اسلامی نسبت به آن با بی تفاوتی رفتار می‌کنند. ترسیم دو صحنه در یک قاب و نمایش همزمان آن در رسانه‌ها، نمادی از مرگ انسانیت است: در بخشی از صحنه یک پدر فلسطینی ساکن غزه جنازه دختر جگرگوشه به شهادت رسیده خود را بغل کرده و در حالی که تا زانو در سیلاب قرار دارد، به‌دنبال جایی برای تدفین جنازه وی می‌گردد و در صحنه‌ای همزمان، در یکی از شهرهای عربستان سعودی، کنسرتی بزرگ برگزار می‌شود، مشحون از انواع هنجارشکنی‌ها، با حضور خوانندگان معروف جهان! این انسانیت است که درحال نابودی است و در واقع معنویتی است که به تاراج و غارت می‌رود.

این از خود فاجعه غزه بدتر است که جنایات بی‌نظیر و عظیم‌علیه

[Downloaded from ijhp.ir on 2026-11-25]

مردم مظلوم ولی مقتدر آن در منظر و مرئای همه مردم عالم، با تمام جزئیات در شبکه‌های خبری در حال پخش است و تمام دنیا می‌بینند. تصاویر فجیع غزه حاصل چندین قرن فلسفه‌های ماتریالیستی انسان‌ستیز است، از نیهلیسم نیچه گرفته تا نظریه بقای اصلح داروین، که ضعفاً حقشان است که بمیرند و اغنیاء هم حق کشتن ضعفا را دارند، این یک قانون بقا است! و دلیلی ندارد کسی ناراحت شود! حتی یکی از به اصطلاح اندیشمندان غربی حدود ۴ سال پیش با وقاحت گفته بود که ۵ میلیارد جمعیت جهان زیادی هستند و بایستی حذف شوند تا ۳ میلیارد برتر راحت‌تر زندگی کنند. شبیه این تعابیر را صهیونیست‌های جنایت‌پیشه، این روزها درباره مردم مقاوم و مظلوم فلسطین بکار می‌برند، مانند آن که گفته‌اند: این‌ها مورچه‌هایی هستند که بایستی زنده زنده دفن شوند. وزیر دفاع سفاک این رژیم غاصب گفته این‌ها حیواناتی هستند که بایستی زیر خاک بروند. این وضعیت، حاصل یک مزاج خلق‌الساعه نیست؛ بلکه حاصل فلسفه‌های انسان ستیزی است که تبدیل به ایدئولوژی‌ها و جهان‌بینی‌های سیاسی شده که امروز بر روابط سیاسی جهان حکومت می‌کند.

«داروینیسم به عنوان یک نظریه بیولوژیک»، کم کم تبدیل به فلسفه و نظریه «داروینیسم اجتماعی» شده که براساس آن حقِ قوی است که ضعیف را از بین ببرد و در واقع همه عواطف انسانی، اخلاق و انسانیت، زیر پا گذاشته شود. ظلمی که فلاسفه غرب و علمای بداخلاق بی‌دین به بشریت کرده‌اند، به‌مراتب بیشتر از ستم‌های سیاست‌مداران ظالم جهان بوده است. در واقع زمینه فکری و زمینه‌سازی جنایات سیاست‌مداران ظالم بی‌دین جهان را، فلاسفه فراهم کرده‌اند. این فلاسفه ماتریالیست انسان‌ستیز، کار را امروزه به اینجا رسانده‌اند که بابت تکه‌تکه شدن زنان و کودکان غزه، کسی احساس دلسوزی نمی‌کند. این درست ترجمه تعبیر فریدون مشیری است که فرمود «روزگار ما روزگار مرگ انسانیت است». در واقع این انسانیت انسان است که زیر پا گذاشته شده است و انسانی که از عواطف و شعور و وجدان انسانی تهی می‌شود. فاجعه‌ای که در غزه در حال وقوع است در تاریخ بشر بی‌سابقه بوده است. حتی در جنگ جهانی دوم شهری به اندازه غزه ویران نشد؛ ولی امروزه کسی احساس دلسوزی نمی‌کند.

دانشگاه و مراکز فرهیخته زمانی می‌توانند مفتخر باشند که انسان پرورش دهند نه یک حمال مدرک. خیلی فرق است بین «انسانِ انسان» و «حمال مدرک». خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: « مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَاةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ؛ کسانی‌که مکلّف به تورات شدند، ولی حق آن را ادا نکردند، مانند الاغی هستند که کتاب‌هایی حمل می‌کند، (ولی چیزی از آن نمی‌فهمد) گروهی که آیات خدا را انکار کردند، مَثَل بدی دارند و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند (آیه ۵ سوره جمعه)».

در فرازی دیگر از قرآن مجید، انسان جانشین خداوند در زمین معرفی می‌شود: « وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ...؛ وهنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: من بر آنم که در زمین جانشینی قرار دهم... (آیه ۳۰ سوره بقره)». صحبت از انسانی است که خودش را خلیفه خدا بر روی زمین می‌داند و به وظیفه انسانیش عمل می‌کند و مرحوم دکتر شفیعی چنین انسانی بود. بنده‌ای که خودش را پیدا کرده و یک انسان خودساخته بود. آدمی که خودش را پیدا کرده و جهانش را درست شناخته باشد، ارزشش را به مادیات گره نمی‌زند. آن بنده صالح خداوند، متوجه شده بود که انسان است و بایستی همچون یک انسان عمل کند و چون انسانیتش را یافته بود به عدالت و اعتدال و احترام رفتار و برای هرکسی هرکاری که می‌توانست، انجام می‌داد. ایشان هرگز آدم‌ها را با چشم‌های متفاوت نمی‌دید و این یکی از ویژگی‌های بارز مرحوم دکتر شفیعی بود که همه شاگردانش تصور می‌کردند در نگاه استاد یک انسان خاص هستند. متأسفانه از این ظرفیت‌های الگوسازی، حداقل در جوامع سلامت، استفاده کافی نکرده‌ایم.

دکتر شفیعی یک انسان فرهیخته متدین عالم بود، که به مقتضای هرکدام از این ویژگی‌ها، درست عمل می‌کرد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در در خطبه سوم نهج‌البلاغه می فرمایند: «خداوند از عالمان عهد گرفته که در مقابل ستم ستمگران و دادخواهی ستم کشیدگان آرام نگیرند». زنده یاد دکتر شفیعی متوجه شده بود که بزرگترین ستم بر انسان، جهل است و هیچ ظلمی بدتر از جهل، به بشریت آسیب نمی‌رساند.

استاد راحل بسیار متواضع بود. انسانی که خودش را پیدا می‌کند، چرا بایستی متکبر باشد؟ در تحلیل روانشناسی، تکبر یک خلأ و حقارت عظیم درونی است. یکی از زیباترین عبارات در نیایش امام حسین (ع) در دعای عرفه چنین است: «اَللّهُمَّ اجْعَلْ غِنایَ فی نَفْسی وَالْیَقینَ فی قَلْبی وَالاِخْلاصَ فی عَمَلی وَالنُّورَ فی بَصَری وَالْبَصیرَةَ فی دینی؛ خدایا قرار ده، بی نیازی را در ذاتم، و یقین را در دلم، و اخلاص را در عملم، و نور را در دیده‌ام، و بصیرت را در دینم » و مرحوم دکتر شفیعی از درون پر بود و همه ثروت‌هایی که خداوند به ایشان داده بود را کشف کرده بود.

مرحوم دکتر قریب نفس‌شان به هر کسی می‌خورد، آن فرد متحول می‌شد. بعد از پنج دهه از رحلت آن استاد فقید، شاگردانشان را می‌توان از سلوکشان تشخیص داد. مرحوم دکتر شفیعی نیز نفسش باعث تحول انسان‌ها و ارتقای اخلاقی آنان می‌شد. نمونه این الگوها را در جامعه پزشکی کم نداریم، بزرگانی که همه زندگیشان درس و آموزش بود، الگوهایی که چه درمقام پدر و مادر و چه در جایگاه استاد و متخصص، درست عمل کردند و می‌توانند سرمشق دیگران باشند. نسل‌های امروز و آینده به شناخت و کسب معرفت نسبت به این استادان نیاز مبرم دارند. شایسته است بزرگداشت این فرزانگان علم و ادب و انسانیت، در جمع دانشجویان و برای نسل‌های جوان‌تر برگزار شود تا به جوانانی که تشنه

[Downloaded from ijhp.ir on 2026-11-25]

حقیقت و جویای عالم حقیقی و انسان واقعی هستند، نشان داد که می‌شود عالمِ شاخص طراز اول بود و در عین حال انسانی خوب، متدین، متعهد و در یک کلام انسانِ انسان بود.

یکی از نمادهای ماندگار در دانشکده داروسازی دانشگاه علوم پزشکی تهران، عکسی با مضمون «آمیزه زیبای علم و دین در کنار هم» و تجلی‌بخش شخصیت نورانی استاد راحل مرحوم دکتر عباس شفیعی است. این تصویر، بعد از وفات حضرت استاد، از روی میز کار ایشان گرفته شده و اکنون در نقاط مختلف دانشکده بر دیوار نصب است. این نماد قرآنی را نشان می‌دهد که در میان صفحات باز آن کاغذ سفیدی است که استاد برروی آن فرمول یک مولکول شیمیایی را کشیده است.

خلاصه اینکه انسانیت انسان امروز در شرق و غرب جهان ما در معرض تهاجم قرار گرفته و متأسفانه بسیاری از دستاوردهای تمدن بشری نظیر هوش مصنوعی و نانوتکنولوژی در جهت تهدید انسانیت انسان به‌کار گرفته می شود انسانیت‌زدایی از انسان، شاخص کشورهای غربی شده است. و درست به همین دلیل و در همین نقطه باید متمرکز شد که «انسانِ انسان» پرورش دهیم.

[Downloaded from ijhp.ir on 2026-11-25]